

تحول معنایی واژگان قرآنی در بافت و ساختار جملات و آیات قرآن

در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده ی سیاق

امان اله ناصری کریموند^۱

جواد جمشیدی حسن ابادی^۲

کبری ناصری کریم وند^۳

چکیده

از مهم ترین ملاکهای علامه طباطبایی در تفسیر المیزان جهت کشف معانی و مفاهیم قرآن؛ توجه و عنایت به قاعده ی سیاق است، کارکرد سیاق در المیزان بسیار گسترده می باشد به طوری که علامه در المیزان بالغ بر ۲۰۴۹ بار از این قاعده در زمینه های گوناگون از جمله: بررسی و تشخیص صحیح قرائات، تشخیص مکی و مدنی، ناسخ و منسوخ، تعیین متکلم و مخاطب آیات، تعیین صحت و سقم روایات، بررسی ارتباط آیات با یکدیگر، نقد و بررسی آرای دیگر مفسران و.... استمداد کرده است. یکی از مهم ترین کارکردهای سیاق در المیزان، استفاده ی علامه از این قاعده در تعیین معانی متفاوت مفردات قرآن در بافت و ساختار آیات مختلف می باشد. دیدگاه مولف المیزان در کشف معانی واژگان قرآن به این صورت است که کلمات در صورتی که بیرون از جملات در نظر گرفته شوند، یک معنای اصلی دارند و در صورت به کار رفتن در جمله، متناسب با سیاق و ارتباطی که آن کلمه با کلمات قبل و بعد خود دارد؛ در جملات مختلف معانی متعددی پیدا می کند که به این معنای متغیر، معنای نسبی می گویند. علامه در جای جای المیزان با استمداد از سیاق، معانی متفاوت (معنای نسبی) مفردات قرآن را در آیات مختلف کشف و بیان کرده است به طوری که گاه یک کلمه در کاربردهای متفاوت، ده ها معنای مختلف پیدا می کنند به نوعی که هیچ ارتباط و تناسبی هم بین این معانی مختلف وجود ندارد

واژگان کلیدی: سیاق، تحول معنایی، الفاظ چند معنایی.

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرهنگی

^۱- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد مسجد سلیمان (نویسنده مسئول)- amannaseri@gmail.com

^۲- کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث- javadjamshidi66@yahoo.com

^۳- کارشناس علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

۱. مقدمه

برخی از کلمات قرآن متناسب با بافت و ساختار جمله تغییر معنا می دهند به طوری که گاهی هیچ تناسب معنایی بین دو معنایی که از یک لفظ که در دو جمله ی متفاوت به کار می رود؛ وجود ندارد. این تغییر معنا با توجه به قرینه های موجود در کلام و همچنین با در نظر گرفتن کلمات و عبارات قبل و بعد قابل تشخیص است.

۶۴

با این وصف می توان گفت هر کلمه یک معنای اصلی دارد و یک معنای نسبی (متغیر). معنای اصلی یک کلمه آن است که با رفتن کلمه به هر نظامی به آن جا منتقل می شود، اما معنای نسبی چیزی است که در نتیجه ی پیدا شدن وضع خاص برای کلمه، به معنای اصلی افزوده می شود و در نظام معنایی جدید با کلمات و واژگان مهم دیگر نسبت های گوناگون می یابد. که در علوم قرآن به این تغییر و تحول معنای یک لفظ در جملات متفاوت «وجه و نظایر» اطلاق کرد. (سیوطی، مترجم: سید محمود دشتی)، ۱۳۸۴: ۶۱) در این مقاله، واژگانی که بیشترین تحول معنایی در المیزان را داشته اند، انتخاب و دسته بندی شده اند.

هدف نویسنده در این نوشتار؛ بررسی و دسته بندی تحول معنایی برخی از واژگانی است که علامه با توجه به سیاق در آیات مختلف، معانی متفاوتی برای آن ها کشف و بیان نموده است.

۲. مفهوم شناسی سیاق

سیاق در لغت به معنای متعددی آمده است، از جمله: «راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان» (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ص ۱۴۹۹ و ابن فارس، بی تا: ج ۳، ۱۱۷) «اسلوب سخن»، «طرز جمله بندی»، «سخن راندن و حدیث گفتن» و همچنین برای راندن چهارپایان و... به کار رفته است. (معین، بی تا: ج ۳، ۱۹۰) بنابراین نظر علمای لغت می توان سیاق را این گونه تعریف کرد: «الحث علی المسیر: بر انگیزتن بر مسیر (نشان دادن مسیر)» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۳۴۹).

برخی از اندیشمندان در تعریف اصطلاحی سیاق چنین نوشته اند: «سیاق در اصطلاح عبارت است از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن» به عبارت دیگر: «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله های قبل و بعد است به گونه ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی آید، بلکه از لوازم عقلی آن است» (الأوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۲-۲۰۸ و همچنین رک: ربیع نتاج، ۱۳۸۵: ۵۵-۷۹، رضایی کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۹۵ و تقویان، ۱۳۸۸: ۱۳)

زرکشی سیاق را از بزرگترین قرآینی بر می شمرد که بر مراد متکلم دلالت می کند. (زرکشی، البرهان، ۲۰۱-۲۰۰) و آوسی می گوید: سیاق: «السوق یقتضی الحث علی المسیر» (افندی آوسی، روح البیان، ۱۴۰۴: ج ۲۴: ۳۱) در جای دیگر در معنای سیاق آمده است: «بی تردید برترین قرینه ای که بر حقیقت معنای لغوی لفظ وجود دارد موافقت آن با قسمت های متقدم بر آن و سازگاری آن با مجموعه معناست» (رشید رضا، بی تا: ج ۲۲: ۱)

همچنین (رک: صدر، ۱۴۱۰: ۱۳۰، و بابایی، ۱۳۸۵: ۱۲۰). در رابطه با قرآن؛ «سیاق آیات» عبارت است از: وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر و توجه به سیاق به معنی دقت و نگریستن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر و نگریستن در آهنگ کلی آیات است. (مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۴۶) در تفسیر المیزان توجه به سیاق، به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته و نقش آن در بسیاری از استدلال ها و نتیجه گیری های مفسر آن به وضوح نمایان است. (الأوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۲-۲۰۸ و ربیع نتاج، ۱۳۸۵: ۷۹) زیرا که سیاق از بزرگترین قرائنی است که بر مقصود متکلم دلالت دارد و می توان گفت تفسیر جدای از سیاق، در رساندن مراد متکلم ناقص و نارسا ست. (عزت دروزه، ۱۴۲۱: ۲۰۴، العک، ۱۳۸۸: ۷۱ و السنباطی، ۱۳۹۳: ۵۸) اندیشمندان و قرآن شناسان بسیاری بر این روش صحه گذاشته و بر استفاده از این روش تأکید کرده اند. که اکنون به ذکر نظرات برخی از آنان می پردازیم:

محمد عزه دروزه می گوید: بخش های گوناگون سوره های قرآن از نظر ترتیب، موضوع، اسلوب و شکل نزول با هم ارتباط سیاقی دارند. فهم حدود، معانی، شرایط تاریخی و موضوعی، عمومات و خصوصات، اهداف و احکام سوره ها جز با در نظر گرفتن سیاق و تناسب میسر نیست و تجزیه ی آیات و عبارات و کلمات، وحدت سیاق را بر هم زده و به فهم و تدبر صحیح غایات سور آسیب می رساند. (عزه دروزه، ۱۴۲۱: ج ۱، ۱۹۰-۱۸۹) همچنین علامه مصباح یزدی یکی از دشواری های تفسیر موضوعی را خارج شدن آیات از سیاق واقعی آن می داند و می نویسد: «باید خیلی دقت کنیم وقتی می خواهیم آیه ای را زیر موضوعی یا عنوانی قرار دهیم آیات قبل و بعد را در نظر بگیریم و اگر احتمال می دهیم که در آیات قبل و بعد قرینه ای وجود دارد آن ها را هم ذکر کنیم تا هنگام مراجعه به آیه، آن قرائن کلامی مورد غفلت واقع نشود». (ممد تقی مصباح یزدی، ۱۳۶۵: ۳۶)

یکی دیگر از اندیشمندان معاصر می نویسد: توجه دقیق به قرائن درونی کلام، مفسر را به سوی کشف صحیح مراد خداوند متعال هدایت می کند و نادیده گرفتن آن هماهنگی و تناسب معنای کلمه ها و جمله ها را خدشه دار و انحراف مفسر از راه صحیح فهم مراد خداوند متعال را به دنبال دارد. (سبحانی تبریزی، ۱۳۸۲: ۹۲) روش صحیح تفسیر ظاهر قرآن جهت کشف مراد الهی این است که همه ی قرائن حقیقی کلام خدا مورد توجه مفسر قرار گیرد. (نکونام، ۱۳۷۸: ۴۵)

بنابر این اقوال می توان گفت: در نظر گرفتن قرائن و همچنین اجزای کلام در تفسیر دارای اهمیت اساسی است و عدم توجه به آن باعث انحراف مفسر از تفسیر صحیح آیات است. و بر همین اساس علامه به این قرائن و روابط توجه خاصی نموده و شاید هم به همین دلیل باشد که تفسیر المیزان به کم نظیر ترین تفسیر در قرن معاصر و در همه اعصار و امصار شناخته شده است. و بنا بر گفته ی علامه مطهری این تفسیر از بهترین تفاسیر در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا به امروز تلقی شود. (مطهری، بی تا: ۹۱)

۳. چگونگی بررسی تحول معنایی واژگان از طریق سیاق

برخی از واژگان قرآن در آیات متعددی تکرار شده اند که اکثر مفسرین برای این واژگان در آیات مختلف، معنای واحدی را در نظر گرفته اند. اما علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق، قرائن و اقتضات کلام، برای این واژگان معنای متفاوتی ذکر می کند و معتقد است که معنایی که بدون در نظر گرفتن سیاق، از الفاظ فهمیده می شود با معنایی که سیاق و اقتضات کلام به دست می دهد با هم متفاوت می باشد. (ر.ک. طباطبایی) (ترجمه موسوی همدانی) ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۱۸۶ و همان، ج ۱۳، ۳۰۷) در زیر برخی از این موارد ذکر می شود:

۴. کشف معانی متفاوت یک واژه در کاربرد های مختلف

با مطالعه ی تفسیر المیزان این نکته به دست می آید که علامه طباطبایی علاوه بر این که مفسری بی نظیر است،

لغت شناس ماهری نیز می باشد و شاید بتوان گفت در بین لغویون نیز کم نظیر باشد. چرا که ایشان برای واژگانی (که اکثر علمای لغت تنها یک معنا را ذکر کرده اند) در کاربردهای مختلف معانی متفاوتی را کشف و بیان کرده است. به قول یکی از نویسندگان، در بین مفسران تلاش علامه در فقه اللغه کاری کم نمونه است و بیش از دیگران به همایش لغات و ساختارهای مهم هم خانواده ی آن توجه کرده است. (ربانی، ۱۳۷۶: ۱۶۱)

در زیر به برخی از واژگان پرکاربر قرآن که علامه طباطبایی در آیات مختلف، معانی متفاوتی برای آن ها کشف و بیان کرده است، می پردازیم:

۱-۴. واژه ی ذکر

این واژه در زبان عربی اغلب به معنی یادآوری می باشد اما در قرآن با توجه به ساختار جملات و موضوع آیاتی که این واژه در آن ها به کار رفته است، معانی متفاوتی پیدا می کند که علامه طباطبایی با توجه به سیاق و اقتضائات کلام معانی مختلف این واژه را کشف می کند، در زیر معانی مختلف این واژه که علامه طباطبایی با تکیه بر قاعده ی سیاق به دست آورده است را ذکر می کنیم:

علامه طباطبایی در ذیل آیه ی «اذْهَبْ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» (طه/۴۲) می نویسد:

در این آیه مناسب تر به سیاق سابق این است که مراد از کلمه ی «ذکر» دعوت به ایمان به خدای تعالی، به تنهایی باشد، نه ذکر به معنای توجه به قلب یا زبان که بعضی (کاشانی، منهج الصادقین، ج ۵، ۴۸۸) گفته اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۱۵۴)

مولف المیزان ذیل آیه «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب/۳۴) می نویسد: «از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از «ذکر»، معنای مقابل فراموشی باشد، که همان یاد آوری است، چون این معنا مناسب تأکید و تشدید است که در آیات شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۳۱۳)

مولف المیزان در تفسیر آیه ی «... هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي...» (انبیاء/۲۴) می نویسد:

«مراد از «ذکر» بنا بر آن چه از سیاق استفاده می شود؛ کتابی است که از سوی خداوند نازل شده و مراد از «ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي» قرآن است و مراد از «وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي» کتابهای آسمانی دیگر است...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۷۴)

و ذیل آیه ی «... إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...» (جمعه/۹) می نویسد: «توجه به سیاق آیه منظور از «ذکر خدا» در آیه ی مورد بحث خطبه های قبل از نماز است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۹، ۲۷۴)

و در تفسیر آیه ی «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سَخِرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي...» (مومنون/۱۱۰) می گوید: «سیاق شاهد است بر این که مراد از «ذکر» همان کلام مؤمنین است که در آیه ی قبل «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (مومنون/۱۰۹) ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۷۱)

و ذیل آیه «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ...» (عنکبوت/۴۵) می نویسد: «از ظاهر سیاق این آیه بر می آید که منظور از «ذکر» همان ذکر قلبی است که از نماز حاصل می شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۱۳۷)

مولف المیزان ذیل آیه ی: «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ...» (یس/۱۱) می نویسد: مراد از «ذکر»، قرآن کریم است. و دلیل بر این نکته، سیاق آیه است نه الفاظ آن «(طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۶۶)

علامه طباطبایی ذیل آیه «... وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ...» (کهف/۲۴) می نویسد: «اتصال این آیه به ما قبل و اشتراکش با آن ها در سیاق تکلیف «به یاد آر» چنین اقتضاء می کند که مراد از «ذکر پروردگار» فراموش نکردن مقام پروردگار است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۲۷۳)

۲-۴. واژه ی ایمان

علامه طباطبایی با در نظر گرفتن سیاق کلام در آیات مختلف برای واژه ی ایمان چند معنا ذکر کرده است از جمله: ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/۶۲) می نویسد: « منظور از ایمان دومی در جمله ی «مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ» به طوری که از سیاق استفاده میشود حقیقت ایمان است و این تکرار می فهماند که مراد از «الذین آمنوا» در ابتدای آیه، کسانی هستند که ایمان ظاهری دارند...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۹۳) مولف المیزان ذیل آیه ی «فَلَوْ لَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا...» (یونس/۹۸) می نویسد: از ظاهر سیاق برمی آید که منظور از ایمان که در جمله ی «آمنت...» آمده، ایمان اختیاری صحیح است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۱۲۵)

علامه طباطبایی ذیل آیه «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» «فَأَمَنُوا فَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ» (صافات/۱۴۸-۱۴۷) می نویسد: «سیاق آیه ی مورد بحث خالی از این اشعار و بلکه دلالت نیست که مراد از ایمان قومش در جمله ی «فَأَمَنُوا» ایمان آوردن به تصدیق او و پیروی اش می باشد بعد از ایمان آوردن به خدا و توبه کردن بعد از دیدن عذاب.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۱۶۵)

علامه ذیل آیه ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (بقره/۲۶۴) می نویسد: «اتحاد سیاق فعل هایی که در آیه آمده، یعنی فعل «يُنْفِقُ مَالَهُ» و فعل «وَلَا يُؤْمِنُ»، دلالت دارد بر این که مراد از ایمان نداشتن ریاکار در انفاقش به خدا و روز جزا، ایمان نداشتن او به دعوت پروردگاری است که او را به انفاق می خواند، پس منظور از این که فرمود: «ایمان به خدا ندارد»، این نیست که اصلاً به خداوندی خدا قائل نیست.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۹)

مولف المیزان در تفسیر آیه «فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ...» (انبیاء/۹۴) می گوید: «مراد از «ایمان» به طوری که از سیاق بر می آید، قطعاً ایمان به خدا است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۳۲۴)

۳-۴. واژه ی عبد و جمع آن (عباد)

واژه ی عبد و مشتقاتش چندین بار در قرآن به کار رفته است که در هر یک از آیات باتوجه به سیاق، معنا و مفهومی متفاوت با آیه ی دیگر دارد. در زیر معانی این واژه در تفسیر المیزان را بیان می کنیم: مولف المیزان ذیل آیه ی: «تَبَّيُّ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (حجر/۴۹) می نویسد: «مقصود از کلمه ی «عبادی» به طوری که از سیاق آیات استفاده می شود مطلق بندگان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۱۸۰) و در تفسیر آیه «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (اسراء/۵۳) می نویسد: «از سیاق برمی آید که مقصود از کلمه ی «عبادی» مؤمنین اند...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۳، ۱۱۸)

علامه ذیل آیه «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَىٰ...» (نمل/۵۹) می نویسد: «از سیاق برمی آید که مراد از این بندگان به حسب مورد آیه؛ انبیاء (ع) هستند که به نعمت اصطفاء متنعم بودند». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۳۷۹) و ذیل آیه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس/۳۰) می نویسد: «از این سیاق به خوبی برمی آید که مراد از «عباد»، عموم مردم است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۸۰) و همچنین ذیل «أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ...» (زمر/۳۶) می گوید: «به طوری که از سیاق استفاده می شود مراد از «عبد» همان بندگانی است که در آیات سابق: (زمر، ۳۳-۳۴) آنان را مدح می کرد که در درجه ی اول شامل رسول خدا (ص) می شد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۶۱)

و ذیل آیه ی «وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» (انبیاء/۲۶) می نویسد: «از ظاهر سیاق بر می آید مراد از «عباد مکرمین» ملائکه است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۷۵)

مؤلف المیزان ذیل آیه «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...» (زمر/۵۳) می نویسد: «برخی از مفسرین گفته اند: مراد از «عباد» مؤمنانند... (روح المعانی، ج ۲۴، ص ۱۳) ولی با توجه به سیاق باید گفت که کلمه ی «عبادی» در این آیه، شامل مشرکین هم می شود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۲۷۹)

۴-۴. واژه ی کتاب

این واژه چندین بار در قرآن به کار رفته که گاه منظور جنس کتاب است و گاهی کتاب مشخصی مد نظر است که علامه طباطبایی با توجه به س یاق کلام، معنای مطابق با مراد خداوند متعال در هر آیه را تشخیص و بیان نموده است.

مؤلف المیزان ذیل آیه ی «... وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس/۳۷) می نویسد: «منظور از کلمه ی «کتاب» به دلالت سیاق، جنس کتابهای آسمانی و نازل شده از ناحیه خدای سبحان بر انبیای گرامش است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ۶۴)

و در تفسیر «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...» (فاطر/۳۲) می نویسد: «مراد از «کتاب» در آیه ی مورد بحث به طوری که از سیاق برمی آید؛ قرآن کریم است و با توجه به آیه قبل «وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ» (فاطر/۳۱) غیر از این هم نمی تواند باشد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۴۵)

مؤلف المیزان در تفسیر آیه «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...» (شوری/۵۲) می نویسد: «... سیاق کلام سیاق افاده ی این معنا می باشد که اگر مراد از وحی ای که وحی شده قرآن می بود؛ باید در جمله ی «مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ» تنها به ذکر کتاب اکتفاء می فرمود، چون مراد از کتاب، قرآن است و دیگر حاجتی به ذکر ایمان نبود چون گفتن قرآن شامل ایمان هم می شد». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۷۵)

و ذیل آیه «وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ...» (اعراف/۱۷۰) می نویسد: «این آیه از آنجا که در سیاق گفتار در باره ی بنی اسرائیل قرار گرفته آن ظهور در عمومیت را از دست داده و تنها مربوط به بنی اسرائیل شده است و بنا بر این مقصود از کتابی که در آن نامبرده شده نیز فقط تورات و یا تورات و انجیل خواهد بود». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۳۰۱)

علامه طباطبایی ذیل آیه «الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ...» (غافر/۷۰) می گوید: «آن چه از سیاق آیات بعدی این آیه برمی آید این است که مراد از «کتاب» قرآن کریم است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۵۰)

و در تفسیر «وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ...» (بقره/۸۹) می نویسد: «از سیاق بر می آید که مراد از کتاب در این آیه، قرآن است». (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱، ۲۲۲)

۵-۴. واژه ی حسنه و سیئه

این دو واژه در چند آیه از قرآن با هم به کار رفته اند که علامه با توجه به چینش آیات، ساختار کلام و ارتباط آیات، با در نظر گرفتن قاعده ی سیاق معنایی مختلفی برای این واژگان ذکر کرده است. از جمله:

ذیل آیه «...إِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ...» (نساء/۷۸)

می نویسد: «آیه ی شریفه با توجه به سیاقی که دارد شهادت می دهد بر این که مراد از حسنه و سیئه چیزهایی است که می توان آن را به خدای تعالی نسبت داد ...، پس معلوم می شود منظور از حسنه و سیئه اعمال خوب و بد نیست، بلکه حوادث و پیشامدهای خوب و بد است. به عبارتی روشن تر منظور از حسنه، فتح و پیروزی و غنیمت است و سیئه کشته شدن و مجروح گشتن و گرفتار و اسیر شدن است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۵، ۸)

مولف المیزان در ذیل آیه ی: «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ...» (توبه/۵۰) می نویسد: «به قرینه ی سیاق منظور از «حسنه و سیئه» آثار نیک و خسارت هایی است که جنگ به بار می آورد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۹، ۳۰۷) و در تفسیر «... يَدْرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (قصص/۵۴) چنین می نویسد: مراد از «حسنه و سیئه» به قول بعضی از مفسرین سخن خوب و سخن بد و یا عمل خوب و بد است. یا مراد از آن، خلق خوب و بد است، که عبارت است از علم و جهل (مجمع البیان، ج ۷: ۳۵۸)، ولی سیاق آیات با معنای اخیر موافق تر است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۵۵) و ذیل آیه «وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ...» (غافر/۹) می نویسد: «باتوجه به سیاق، حق این است که مراد از کلمه ی «سیئات» هول و هراسها و شدایدی است که در روز قیامت برای مردم ظهور می کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۱۰)

۶-۴. واژه ی یوم

این واژه عموماً به معنی روز می باشد ولی این که در هر آیه به چه معنا و مفهومی به کار رفته باشد و منظور چه روزی باشد؛ مفسرین اقوال مختلفی دارند. اما علامه با استمداد از سیاق به تشخیص و تعیین معنای آن پرداخته است.

مولف المیزان ذیل آیه «وَوَيْومَ نَبَعْتُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيداً...» (نحل/۸۴) می نویسد از سیاق به دست می آید که مراد از «یوم» در این آیه، روز قیامت می باشد...» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۳۱۷)

همچنین ذیل آیه ی: «قَالُوا لَبِئْسَ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ...» (مومنون/۱۱۳) می نویسد: «ظاهر سیاق این است که مراد از «روز» یک روز از روزهای معمولی دنیا باشد.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۷۲)

و در تفسیر «يَوْمَ يَرُونَ الْمَلَائِكَةَ...» (فرقان/۲۲) می نویسد: «ظاهر سیاق آن این است که مراد از «یوم» روز دیگری (روز قیامت) است و غیر از روز مرگ است که در آیه ی قبلی بود» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۱۹۹)

و ذیل آیه «... فَهَوَ وَلِيُّهُمْ الْيَوْمَ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نحل/۶۳) می نویسد: «از ظاهر سیاق بر می آید که مراد از «الیوم»، روز نزول همین آیه است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۲، ۲۸۳)

۵. نتیجه گیری

آن چه از این پژوهش حاصل شد این است که کشف معنایی صحیح و دقیق واژگان قرآن متناسب با کاربرد آن واژه یکی از مباحث مهمی است که با در نظر گرفتن آیات و جملات قبل و بعد جمله ای که آن واژه در آن به کار رفته است،

به دست می آید. چرا که واژگان دارای معنای نسبی هستند و متناسب با کاربردشان تغییر پیدا می کنند به صورتی که گاه هیچ تشابهی بین معنای اصلی و معنای نسبی یک واژه وجود ندارد.

بر همین اساس علامه در تمام مجلدات المیزان به این مبحث مهم توجه داشته و برای کشف معنای متفاوت واژگان در آیات مختلف، به صورت گسترده از قاعده ی سیاق استمداد و بهره گیری نموده است، چرا که از بیانات علامه در المیزان چنین برمی آید که معنای دقیق هر واژه متناسب با جایگاه کاربرد و با توجه به کلمات و عبارات قبل و بعدش که در واقع همان سیاق کلام است، تشخیص داده می شود. و خود او نیز با به کارگیری همین روش در کشف معنای دقیق مفردات قرآنی، در بین مفسران در زمینه ی فقه اللغه کم نظیر و یا شاید بی نظیر باشد.

۶. منابع مأخذ

- ابن فارس، معجم، (بی تا)، مقایس اللغه، بی جا.
- افندی آلوسی، سیدمحمد، (۱۴۰۴ه ق)، تفسیر روح المعانی، بیروت، دار احیا التراث العربی، چاپ دوم.
- ألووسی، علی، (۱۳۸۱ ش)، روش علامه طباطبایی در المیزان، مترجم: سید حسین میرجلیلی، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل. چاپ اول.
- ایزدی مبارکه، کامران، شروط و آداب تفسیر و مفسر، (برگرفته از مقاله ی بررسی نقش سیاق در روش تفسیری - - از دیدگاه سیدقطب، تألیف سیاوش کرمی، سایت خبرگزاری قرآنی ایران).
- بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۵ش)، مکاتب تفسیری، تهران، پژوهشکده ی حوزه و دانشگاه وسازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، چاپ دوم.
- تقویان، عباس، (۱۳۸۸ ش) گونه شناسی سیاق در تفسیر المیزان، فصلنامه ی تحقیقات علوم قران وحدیث، شماره ی دوم.
- جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۷ق) صحاح اللغه، بیروت، دار العلم للملایین.
- سیوطی، جلال الدین، (۱۳۸۴ش)، الاتقان فی علوم القرآن (ترجمه سیدمحمد دشتی)، قم، دانشکده اصول دین، چاپ اول.
- ربانی، محمدحسن، (۱۳۷۶ش)، جستارهای ادبی در المیزان، مجله ی پژوهش های قرآنی، تهران، شماره ۹۱۰.
- ربیع نتاج، سید علی اکبر، (۱۳۸۵ش)، نقش سیاق در کشف معانی قرآن از نظر مولف المیزان، قم، شماره ی ۷۲، فصلنامه ی مطالعات اسلامی، از صفحه ی ۵۵-۸۲.
- رشید رضا، (بی تا)، تفسیر المنار، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- رضایی کرمانی، محمدعلی، (۱۳۷۶ش)، جایگاه سیاق در تفسیر المیزان، فصلنامه ی پژوهش های قرآنی، تهران، شماره ی ۱۰ و ۹.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۹۷۷ ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، چاپ سوم.

- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۳۸۲ش)، روش صحیح تفسیر قرآن، قم، مجله ی قبسات، شماره ی ۲۹، از صفحه ی ۹-۲۹.
- السنباطی، محمداحمد، (۱۳۹۳ق)، منهج ابن القيم فی التفسیر، انتشارات امیری، قاهره.
- صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق .
- عزه دروزه، محمد، (۱۴۲۱ق)، التفسیر الحدیث، بیروت.
- العک، خالد عبدالرحمن، (۱۳۸۸ق)، اصول التفسیر، دمشق.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه الاعلمی.
- کاشانی، فتح الله، (۱۳۳۶ش)، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۵ش)، معارف قرآن، قم، موسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی، (بی تا)، حق و باطل، تهران، انتشارات صدرا.
- معین، (بی تا)، فرهنگ معین، بی جا.
- مهدوی راد، محمدعلی، (۱۳۸۲ش)، آفاق تفسیر، تهران، انتشارات هستی نما، چاپ پاسدار اسلام.
- نکونام، جعفر، (۱۳۷۸ش)، روش تفسیر ظاهر قرآن، مجله ی صحیفه ی مبین، شماره ی ۲، تابستان، از صفحه ی ۴۴-۶۱.

